



ضرب المثل با حرف ق

قاپ کسی را زدیدن :

کسی را تحت اختیار گرفتن و مال خود کردن.

قاطی مرغ ها شدن:

جوانی که داماد شده یا مجردی که متأهل شده باشد.

قافیه را باختن:

جازدن و تا آخر تحمل مشکلی را نکردن.

قال کار را کندن:

به آخر رساندن و تمام کردن کاریا هر چیز دیگر، ته کاریا قضیه ای را بالا آوردن.

قال گذاشتن:

کسی را که تنها یا به انتظار گذاشتن و به دنبال کار خود رفتن.

قدر زر زر گر شناسد، قدر گوهر گوهری:

قدر و ارزش هر کار و هنری را خبره و هنرمند در آن می داند.

قدر عافیت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید:

نعمت ها، خوشی ها و ایام سعادت و تندرستی همیشگی و پایدار نیستند و انسان وقتی ارزش واقعی آن ها را می داند که آن ها را از دست بدهد و دچار مشکل و گرفتاری شود.

قربون برم خدا رو، یک بام و دو هوا رو:
در یک مسئله و امری واحد بنا بر مصلحت دو گونه عقیده و دو برخورد متفاوت داشتن.

قربون بند کیستم، تا پول داری رفیقم:
دوستی های مادی، کسانی که به خاطر پول و مادیات با کسی دوستی می ورزند.

قسم حضرت عباس را باور کنم یا دم خروس را؟:
به کسی می گویند که حقیقتی آشکار را انکار کند و برای تبرئه خود قسم بخورد.

قشقرق به پا کردن:
داد و قال و کولی گری، بر سر چیزی فتنه و آشوب به پا کردن.

قصاص قبل از جنایت:
محکوم و مجازات کردن پیش از مشخص شدن و اثبات خطا.

قطره قطره جمع گردد و انگهی دریا شود:
توصیه به توجه و اعتنا نسبت به هر چیز کم و اندک، سفارش به صرفه جویی که به مرور موجب جمع و قابل توجه شدن هر چیز می گردد.

قمر در عقرب:
اوضاع ناجور و نامساعد.

قند توی دل آب کردن:
خوشحالی بیش از حد، ذوق زده شدن.

قوز بالا قوز:
گرفتاری روی گرفتاری اضافه شدن مشکل قبلی به طوری که کار پیچیده تر و خراب تر شود.

قوچی بگیر و بنشان:
پیغام پوچ و بی محتوی یا دستور کاری بیبوده به مزاحم دادن جهت رفع مزاحمت و از سر باز کردن.

قیمه و قرمه کردن:
زخمی و مجروح ساختن، لت و پار کردن.